



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بجثمان فعلا درباره حکم وجوب امر به معروف و نهی از منکر و همچنین موضوع آن یعنی چیستی معروف و منکر که امر و نهی واجب دارند می باشد.

بحث اول اینکه آیا حکم وجوب امر به معروف و نهی از منکر عقلی است یا شرعی می باشد؟ از جمله کسانی که قائلند وجوب عقلی است شهیدین می باشند و این مبتنی بر این است که عقل حسن و قبح را درک می کند و امر به معروف و نهی از منکر نیز حسن هستند حالا عبارت شهیدین در لمعه را می خوانیم تا مرادشان مشخص شود: «(الفصل الخامس - في الأمر بالمعروف) وهو الحمل على الطاعة قولاً، أو فعلاً (والنهي عن المنكر) وهو المنع من فعل المعاصي قولاً، أو فعلاً (وهما واجبان عقلاً) في أصح القولين (ونقلًا) إجماعاً»^۱.

درباره بعثت انبیاء و نصب امام چند نظریه وجود دارد؛ اول اینکه اینها امر عقلی هستند از راه قاعده لطف، قاعده لطف قاعده ای است که فقهاء و متکلمین به آن اعتناء کرده و خیلی از مطالب را بر آن مترتب می کنند، خواجه نصیرالدین در تجرید الاعتقاد و علامه در کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد بعثت انبیاء و نصب ائمه علیهم السلام را از روی قاعده لطف می دانند، قاعده لطف یعنی "ما يقرب العبد إلى الطاعة و يبعده عن المعصية" هرچیزی که انسان ها را به طاعت خدا نزدیک کند و از معصیت دور کند که حسن است مثلاً در مورد امام زمان علیه السلام اینطور فرموده که: «وجوده لطفٌ و تصرفه لطفٌ آخر و عدمه

منا» خلاصه اینکه در شرح تجرید بعثت انبیاء و نصب ائمه علیهم السلام بر قاعده لطف مبتنی شده و شرح لمعه نیز طبق همین قاعده مشی می کند منتهی بیان دیگری دارد و می فرماید: «أما الأول فلائهما لطف وهو واجب على مقتضى قواعد العدل، ولا يلزم من ذلك وجوبهما على الله تعالى اللزوم منه خلاف الواقع إن قام به، أو الإخلال بحكمه تعالى إن لم يقم لاستلزام القيام به على هذا الوجه الإلجاء الممتنع في التكليف، ويجوز اختلاف الواجب باختلاف محاله خصوصاً مع ظهور المانع فيكون الواجب في حقه تعالى الإنذار والتخويف بالمخالفة، لئلا يبطل التكليف وقد فعل»^۲.

صاحب جواهر این مطلب را توضیح بیشتری داده و بیان بهتری در این رابطه دارد لذا بخشی از کلام ایشان که در واقع به کلام شهیدین که قائل به وجوب عقلی امر به معروف و نهی از منکر هستند اشاره دارد را می خوانیم: «بل في المنتهى " لو وجبا بالعقل لما ارتفع معروف ولما وقع منكر، أو كان الله تعالى شأنه محلاً بالواجب، والتالي بقسميه باطل، فالقدم مثله بيان الشرطية أن الأمر بالمعروف هو الحمل على فعل المعروف، والنهي عن المنكر هو المنع منه، فلو كانا بالعقل لكانا واجبين على الله تعالى، لأن كل واجب عقلي يجب على كل من حصل فيه وجه الوجوب ولو وجبا على الله تعالى لزم أحد الأمرين، وأما بطلانهما فظاهر، أما الثاني فلائهما حكيم لا يجوز عليه الإخلال بالواجب، وأما الأول فلائهما يلزم الإلجاء وهو ينافي التكليف»^۳.

خوب و اما چند مطلب در این بحث وجود دارد؛ اول اینکه آیا معیار و دلیل پایه بعثت انبیاء و نصب ائمه

^۱ الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، شهید ثانی، ج ۲، ص ۴۱۰.

^۲ جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ۲۱، ص ۳۵۸، ط ۴۳ جلدی.

^۳ الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، شهید ثانی، ج ۲، ص ۴۰۹.

علیهم السلام چیست؟ عده ای از متکلمین مثل خواجه نصیرالدین و علامه گفته اند قاعده لطف می باشد، اما آیت العظمی سید احمد خوانساری بیان دیگری دارند ایشان در کتاب العقائد الحقة چند روایت از اصول کافی نقل کرده و می فرمایند ما پایه و اساس نبوت و امامت را از خود اهل بیت علیهم السلام می گیریم اهل بیت علیهم السلام می فرمایند خداوند متعال که رحیم و مهربان و عادل و حکیم است وقتی این عالم را آفریده لازم است تا راهنمایی کند پس مبدأ این عنایت و حکمت پروردگار متعال می باشد نه قاعده لطف که خب اگر انبیاء و ائمه نبودند حرج و مرج بوجود می آمد و مردم نمی دانستند چه کار باید کنند لذا خداوند حکیم یک افراد معصوم از گناه و خطا را فرستاد تا مردم را راهنمایی کنند از این جهت اشکال مذکور نیز رفع می شود.

آیت الله العظمی سید احمد خوانساری دو کتاب دارند یکی همین العقائد الحقه که مطالعه می فرمائید و دیگری جامع المدارک که در آن مختصر علامه را که یک دوره فقه است شرح کرده اند، در زمان امام رضوان الله علیه آقای محمد حسن قدیری یک نامه ای به امام نوشتند و از حکمی که ایشان درباره شطرنج داده بودند سوال کردند، امام رضوان الله علیه فرمودند اگر شطرنج صرفاً یک ورزش فکری باشد و از آلت قمار بودن خارج شده باشد و برد و باخت در کار نباشد اشکالی ندارد، وقتی امام اینطور فرمودند سروصدا بلند شد که چندین قرن ما شنیده ایم که شطرنج حرام است و بازی جباران و ستمکاران و اهل فسق و فجور بوده است، امام در جواب فرمودند زمان تغییر کرده مثلاً سبق و رمایه در آن زمان مختص تیر و کمان و اسب بوده آیا الان نیز باید همین طور باشد یا برحسب زمان تغییر کرده؟ و یا انفال بر شیعیان تحلیل شده در آن روز

انفال اینگونه بود که زمینی می گرفتند و کشت می کردند اما امروزه با ماشین های کدایی جنگلها را از بین می برند و باعث به خطر افتادن جان میلیون ها انسان می شوند خب حالا ما باید بگوئیم چونکه انفال بر شیعیان حلال است هر کس هرکاری دلش خواست بکند؟ ویا خیابان کشی ها و منازل و مساجد برای مردم ترافیک ایجاد می کند حالا ما باید بگوئیم اینها تخریب شوند یا همین طور بمانند؟ آیا تمدن جدید به کلی باید از بین برود و مردم برای همیشه در صحرا و کوه زندگی کنند؟ شما برای حکم شطرنج به کتاب جامع المدارک مرحوم آیت الله آقای حاج سید احمد خوانساری که بازی با شطرنج را بدون رهن یعنی بردوباخت جائز می داند و تمام أدله را خدشه می کند مراجعه کنید در صورتی که مقام احتیاط و تقوای ایشان و همچنین مقام علمیت ایشان کاملاً معلوم می باشد ولی شمارا نصیحت پدرانه می کنم که سعی کنید تنها خدا را در نظر بگیرید و تحت تأثیر مقدس نماها و آخوندهای بی سواد واقع نشوید چراکه اگر بناست با اعلام و نشر حکم خدا به مقام و موقعیتمان نزد مقدس نماهای احمق و آخوندهای بی سواد لطمه بخورد بگذار هر چه که می خواهد بشود از خداوند متعال توفیق جنابعالی را در خدمت به اسلام و مسلمین خواستارم.

بنابراین سه مبنی داریم؛ اول حکمت پروردگار متعال و دوم قاعده لطف و سوم رحمت خداوند متعال. بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی
محمد و آله الطاهیرین